



صفر تا صد پرونده امید برک در گفت‌وگو با سرهنگ صفایی

روایت دست‌اول از دستگیری قاتل بزرگراه

شاید بتوان به سرهنگ جواد صفایی، عنوان جعبه سیاه ماجرای قتل‌های سریالی کرج را داد. او که در زمان قتل‌ها رئیس اداره قتل البرز بود، از اولین قتل تا زمان دستگیری قاتل و اعترافاتش پیگیری این پرونده بود. پرونده‌ای که کشف آن با امکانات علمی آن دوره یکی از افتخارات پلیس استان البرز بود. ۱۳ سال پس از دستگیری قاتل سریالی مقابل سرهنگ صفایی که حالا معاون عملیات استان البرز است نشستیم و او با حوصله و صبر در مصاحبه‌ای ۷۵ دقیقه‌ای صفر تا صد پرونده را بازگو کرد. موضوعاتی که شاید تاکنون به آن اشاره نشده بود.

مجید غمخوار

تپش

شروع ماجرا

تحقیقات جنایی ما در این پرونده از اواخر سال ۱۳۸۶ با کشف جسد زن جوانی در خروجی فاز چهارم مهرشهر آغاز شد. یادم هست آن روز برف شدیدی باریده بود و همه جا را سفیدپوش کرده بود. همراه بازپرس جنایی وقت و همکاران بررسی صحنه جرم راهی محل کشف جسد شدیم. در آن زمان امکانات علمی که حالا در اختیار پلیس است را نداشتیم و تحقیقات بیشتر برای تجربه و سرنخ‌های کشف شده از صحنه جرم پیگیری می‌شد تا راز قتل فاش شود.

جسد ابتدا مجهول‌الهویه بود، بعد از سه روز جست‌وجو توانستیم هویتش را شناسایی کنیم. این زن در یکی از شهرهای اطراف استان البرز زندگی می‌کرد. از خانواده‌اش تحقیق کردیم و مشخص شد، آن روز برای رفتن به تهران از خانه خارج شده‌است. او ابتدا به پل فردیس می‌آید تا از آنجا سوار ماشین‌های تهران شود. بعد از پیاده شدن از خودرو در پل فردیس ناپدید شده و جسدش روز بعد پیدا شد. بر اساس گزارش پزشکی قانونی، قاتل او را خفه کرده و بعد از پیچیدن جسد در میان ملحفه‌ای در آن منطقه رها کرده بود.

در حال تحقیق روی این پرونده بودیم که جسد

زن دیگری سمت کمالشهر پیدا شد که هویت او مشخص بود. هنگام تحقیقات متوجه شدیم او همسر صیغه‌ای داشته که این فرد بعد از دستگیری به قتل همسرش اعتراف کرد. یکی از راه‌هایی که برای سنجش صحت اعترافات متهم به قتل استفاده می‌شود، بازسازی صحنه قتل است. پس از اعترافات همسر صیغه‌ای مقتول، از او خواستیم صحنه جنایت را بازسازی کند اما صحبت‌های او با کشفیات ما در صحنه قتل یکی نبود و همین باعث شد اعترافات او از سمت ما و قاضی پرونده مورد قبول قرار نگیرد. اما با توجه به اعترافاتش برای تحقیقات بیشتر روانه زندان شد. یک ماه بعد کشف جسد دیگری به ما گزارش شد. این بار هم جسد زنی در میان ملحفه در حاشیه شهر رها شده بود. سومین جسد که پیدا شد ما احتمال وقوع قتل‌های سریالی را مطرح کردیم. قاتل بعد از خفه کردن زنان، آنها را در ملحفه‌ای پیچیده و در حاشیه شهر رها می‌کرد. فقط نخستین قربانی را در داخل شهر رها کرده بود. قربانیان لباس بر تن نداشتند و همه شواهد نشان می‌داد، ما با قتل‌هایی سریالی و مشابه روبه‌رو هستیم. قاتل بعد از کشتن زنان، پول، طلا و گوشی تلفن همراه آنها را سرقت می‌کرد. به این نقطه از پرونده که

رسیدیم، اطمینان داشتیم اگر دیر به قاتل برسیم، او مرتکب قتل‌های بیشتری می‌شود. تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کرده و این تحقیقات شاخه‌های مختلف انجام می‌شد. یکی از اقداماتی که آن زمان انجام شد، جلسه با تلافروشان سطح البرز بود. می‌دانستیم مقتولان طلا همراه داشته‌اند و قاتل برای فروش طلاهای سرقتی به تلافروشی مراجعه می‌کند. با آموزش به آنها، خواستیم اگر فردی طلای بدون فاکتور آورد سریع موضوع را به پلیس اطلاع دهند. حتی شماره مستقیمی از پلیس آگاهی اعلام کردیم تا سریع اطلاع دهند. حال آنکه بعد از دستگیری قاتل و اعترافات او متوجه شدیم، خریدار طلاهای سرقتی نه تنها در جلسه توجیهی شرکت داشت بلکه در ردیف اول هم نشسته بود.

کشف اولین سرنخ

جسد چهارم که پیدا شد با سرنخی روبه‌رو شدیم که در جنایت‌های قبلی نبود. در بررسی صحنه جرم، رد لاستیکی در محل رها کردن جسد به جا مانده بود که قابل اثربرداری و اندازه‌گیری بود. کارشناسان بررسی صحنه جرم، قالب لاستیک را گرفتند و من فاصله محور را با متر اندازه زدیم که دقیق یادم هست ۱۴۱ سانتی‌متر از داخل بود. از